



تحلیلی بر احتمال اقدام نظامی آمریکا علیه ایران تا پیش از انتخابات ۲۰۲۴

محمد پورقربان ۱

حمیدرضا تبشیری ۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۱/۰۶ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۲/۳۰

چکیده

خروج یک جانبه آمریکا از برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) دوری از فشارها و تحریم‌های یک جانبه بر دولت و ملت ایران تحمیل گردید. ترامپ رئیس‌جمهور سابق آمریکا با مذموم شمردن توافق هسته‌ای، استراتژی فشار حداکثری را برای نیل به اهدافش در قبال ایران به کار بست. تحریم‌های فلج کننده برای اختناق اقتصادی و فراهم نمودن زمینه‌های آشوب داخلی و تهدید به استفاده از قوه قهریه جنگ نظامی به‌عنوان دو رویکرد عمده برای تسلیم کردن و امتیازگیری از ایران در دستور کار قرار گرفت. هدف از این تحلیل و پژوهش امکان‌سنجی ورود و حمله نظامی آمریکا به ایران تا قبل از انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۴ در این کشور است. سؤال اصلی که مطرح می‌شود این است که: احتمال عملی شدن حمله نظامی آمریکا به ایران تا قبل از انتخابات ریاست جمهوری این کشور وجود دارد؟ فرضیه‌ای که در پاسخ مطرح می‌شود با طرح‌ریزی دو سناریو، فاکتورهای سوق‌دهنده جنگ و فاکتورهای بازدارنده جنگ و از سویی دیگر با رجوع به آرا و نظرات متخصصین حوزه روابط بین‌الملل، بر اولویت، ارجحیت و قدرت تأثیرگذاری عوامل بازدارنده جنگ به‌عنوان سد و مانعی در مقابل احتمال جنگ نظامی علیه ایران تأکید دارد. در این تحقیق از روش تحلیلی و کیفی با استفاده از آمار و ارقام و مصاحبه مستقیم با صاحب‌نظران حوزه روابط بین‌الملل بهره گرفته‌ایم.

کلمات کلیدی

آمریکا، ایران، سیاست فشار حداکثری، تحریم، اقدام نظامی

۱-استادیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. mhpor@yahoo.com

۲-دکتری علوم سیاسی (نویسنده مسئول) drhamidrezatabshiri@gmail.com

تحلیلی بر احتمال اقدام نظامی آمریکا علیه ایران تا پیش از انتخابات ۲۰۲۴/پورقربان و تبشیری

مقدمه

یکی از مهم‌ترین رخداد‌های چند سال گذشته جهان، مذاکرات و توافق هسته‌ای مابین ایران و کشورهای ۵+۱ (امریکا، روسیه، چین، انگلیس، فرانسه و آلمان) بود. مذاکرات ایران و گروه ۱+۵ طبق پیمان‌نامه جهانی منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای به منظور اطمینان قدرتهای جهانی از عدم تولید و توسعه سلاح‌های هسته‌ای توسط ایران و نیز اطمینان ایران از حق خود برای غنی‌سازی سوخت صلح‌آمیز هسته‌ای برای اهداف غیرنظامی، در سال ۲۰۰۶ م (۱۳۸۵) آغاز شد که طی این مذاکرات، ایالات متحده، اتحادیه اروپا و دیگر سازمان‌ها، تحریم‌هایی را علیه ایران تحمیل کردند. سرانجام بعد از گذشت ۲۲ ماه مذاکرات فشرده در سال ۲۰۱۵ توافق‌نامه‌ای بین ایران و کشورهای حاضر در مذاکرات هسته‌ای منعقد گردید که به تفاهم لوزان مشهور گشت و طبق مفاد این توافق‌نامه قرار شد در قبال عمل به تعهدات برجامی، ایران از تحریم‌های شورای امنیت، اتحادیه اروپا و تحریم‌های امریکا معاف شود؛ اما با روی کار آمدن یک عنصر غیرقابل پیش‌بینی در امریکا (ترامپ) و خروج این کشور از برجام، تمام اقدامات و تلاش‌های جامعه جهانی بر باد رفت و جهان به سمت درگیری و بحران‌های جدیدی سوق داده شد.

ترامپ با حمله به قرارداد هسته‌ای، دولت و تیم مذاکره‌کننده آمریکایی، برجام را به‌عنوان توافقی تفسیر نمود که برنده اصلی آن ایران بود. لذا دولت جدید آمریکا در قبال سیاست مهار ایران استراتژی‌های مختلفی را برای به زانو درآوردن ایران طرح‌ریزی نمود. رویکرد تحریم‌های اقتصادی یک جانبه و تهدید به حمله نظامی به ایران به‌عنوان دو ستون و پایه‌ی اساسی ترامپ برای کشاندن ایران به پای میز مذاکره جنبه عملیاتی پیدا نمود. در کنار این دو سیاست کلی، جنگ‌های نیابتی، حملات سایبری، ترور رهبران و شخصیت‌های کاریزماتیک ایرانی (سردار سلیمانی) و... نیز در غالب جنگ محدود از سوی دولت جدید آمریکا به کار بسته شد و زمینه‌های برافروختن آتش جنگ را در منطقه شعله‌ور ساخت. ناکامی و شکست سیاست‌های ترامپ در قبال ایران، وسوسه به راه انداختن یک جنگ جدید را در مخیله این شخصیت ستیزه‌جو تقویت نمود، اگرچه همچنان شرایط و فضای ایده‌آل برای عینی نمودن چنین سیاستی محقق نشده است. لذا در این پژوهش بر آن هستیم تا احتمال حمله قریب‌الوقوع آمریکا به ایران را تا قبل از انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۴ این کشور مورد واریسی و واکاوی قرار دهیم. سؤال اصلی که مطرح می‌شود این است که: راهبرد سیاست فشار حداکثری چیست و آیا این سیاست به سیاست قطعی این کشور در قبال این تبدیل شده است؟ فرضیه‌ای که در پاسخ مطرح می‌شود با طرح‌ریزی دو سناریو، فاکتورهای سوق‌دهنده جنگ و فاکتورهای بازدارنده جنگ و از سویی دیگر با

رجوع به آرا و نظرات متخصصین حوزه روابط بین‌الملل، بر اولویت، ارجحیت و قدرت تأثیرگذاری عوامل بازدارنده جنگ به‌عنوان سد و مانعی در مقابل احتمال جنگ نظامی علیه ایران تأکید دارد.

چارچوب نظری

با نگاهی گذرا به تاریخ دیرین بشریت به‌خوبی می‌توان نقش و جایگاه انکارناپذیر جنگ را برای تغییر و پیشبرد اهداف متنوع ملل‌های مختلف را مشاهده نمود. نهاد جنگ همواره به‌عنوان اهرمی کلیدی از سوی دولت‌های سرکش و متخاصم بر علیه ملت‌ها و دولت‌های ضعیف‌تر به‌کاربرده شده است. با ظهور انقلاب صنعتی و پیشرفت‌های بشری در زمینه ساخت انواع سلاح‌ها و جنگ‌افزارهای پیشرفته جنگی، نقش و جایگاه جنگ بیش‌ازپیش عیان و آشکار گشت به‌نحوی که می‌توان دو جنگ جهانی اول و دوم را نبردی میان سلاح‌ها و تکنولوژی نوین و پیشرفته بشری برآورد نمود. آمریکا نیز به‌عنوان دولت هژمون برآمده از جنگ جهانی دوم به‌واسطه دوری از مرکزیت آتش جنگ و قدرت اقتصادی و نظامی، خویش را در قالب پلیسی جهانی و به‌عنوان تأمین‌کننده ثبات و امنیت بین‌المللی معرفی نمود. این قدرت نوظهور نیز بی‌درنگ جنگ‌های منفعت‌خواهانه و توسعه‌طلبانه را در راستای حصول به نتایج سیاسی و بسط هژمونی خویش آغاز نمود. جنگ ویتنام نمودی از هجوم و نبرد ویرانگر آمریکا علیه این کشور آسیایی بود که خسارت‌های مالی و جانی فراوانی را بر این کشور تحمیل نمود. (شیرعلی نیا، ۱۳۹۰: ۱۴)

با فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد و یکه‌تازی آمریکا در عرصه و صحنه قدرت جهانی، دوران نوینی از نظام بین‌الملل به سرکردگی آمریکا متولد گردید (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۵۶) فروپاشی شوروی و نبود یکدیگری برای توجیه سیاست‌های جنگ‌طلبانه آمریکا نوعی بی‌معنایی در عمل و راهبرد را بر نظام سیاسی آمریکا حکم‌فرما نمود. در سال ۲۰۰۱ با حمله به سازمان تجارت جهانی، مبارزه با تروریسم و دولت‌های یاغی به طعمه اصلی آمریکا برای توجیه جنگ‌های برون‌مرزی تبدیل شد. در این راستا حمله و جنگ نظامی بر علیه افغانستان و عراق جنبه عینی به خود گرفت و خاورمیانه را در باتلاقی فرو برد که همچنان عوارض و عواقب این جنگ‌های خانمان‌سوز بر حیات ملت‌های خاورمیانه سنگینی می‌کند. ایران نیز به‌عنوان سومین دولتی مطرح گردید که گزینه نظامی برای حمله به آن با استقبال بسیاری از استراتژیستین‌های آمریکا روبه‌رو گردید؛ اما هزینه‌های سنگین جنگ در عراق و از دست رفتن اوضاع سیاسی و اجتماعی این کشور از دست نیروهای مهاجم، تداوم این سیاست‌های جنگ‌طلبانه را به محاق فرو برد. لذا گزینه حمله نظامی به ایران از دستور کار سران کاخ سفید خارج شد و حتی آمریکا برای ایجاد ثبات و امنیت‌سازی در عراق تقاضای کمک از ایران را مطالبه نمود. (فتح

تحلیلی بر احتمال اقدام نظامی آمریکا علیه ایران تا پیش از انتخابات ۲۰۲۴/پورقربان و تبشیری

الهی، ۱۳۹۹.irdiplomacy.ir) اگرچه برای چهار سال گزینه سیاست فشار حداکثری به ایران از دستور کار کاخ سفید خارج شد، اما با روی کار آمدن بایدن بار دیگر سایه این سیاست بر ایران پرتو افکن شده است. بایدن با وجود اینکه در راهبردها و سیاست‌های کلان آمریکا بر عدم اجتناب از جنگ و خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان و عراق تأکید داشت و با مذموم شمردن و هزینه‌بر بودن نهاد جنگ، توسعه اقتصادی را به‌عنوان استراتژی اصلی دولت خویش برگزید، سیاستش در قبال ایران نیز بر مبنای فشار حداکثری برای کشاندن ایران به پای میز مذاکره بود تا بتواند با امتیازگیری از ایران خود را به‌عنوان یک قهرمان ملی نشان دهد. (گلو، ۱۳۹۹: tasnimnews.com)

استراتژی فشار حداکثری با توسل به تحریم‌های اقتصادی فلج‌کننده همچنان در تسلیم نمودن ایران بی‌تأثیر بوده است. بایدن نیز با امید به این‌که روزی ایرانی‌ها مجبور به پذیرش خواست‌های او می‌شوند تداوم سیاست تحریم را در پیش گرفته است (موسوی، ۱۳۹۸: ۱۹)؛ اما هم‌زمان با شیوع بحران فراگیر کرونا در سطح جهان و درگیر شدن جامعه آمریکا با این بحران جهانی بسیاری از اقدامات مثبت دولت ترامپ از جمله شکوفایی اقتصادی و اشتغال‌زایی با شک و تردید مواجه شدند. ادامه این وضع بر دولت بایدن نیز تأثیر داشته است به طوری که خروج بی‌برنامه از افغانستان، جنگ اوکراین، افزایش آمار بیکاری، افزایش شمار مبتلایان و مرگ‌ومیر ناشی از بیماری کرونا سبب کاهش محبوبیت بایدن و محذوراتی هستند که آینده سیاسی دموکرات‌ها را با مشکل مواجه ساخته است. لذا از آنجایی که بسیاری از دولت‌ها در حین غرق شدن در مسائل داخلی برای فرافکنی و انحراف افکار عمومی، سیاست گسترش بحران به مرزهای بیرونی را اتخاذ نموده‌اند، با این وجود تصمیم برای ورود به یک جنگ نظامی علیه ایران می‌تواند به‌عنوان اقدامی برای بقا و هستی دولت دموکرات‌ها برآورد کرد که تا با درگیر نمودن آمریکا در یک جنگ برون‌مرزی این کشور را در مقابل عمل انجام‌شده وانهد و ۴ سال دیگر کرسی قدرت خویش را رزرو نماید. با اشراف بر چنین مشکلات و محدودیت‌هایی که دولت بایدن در آمریکای کنونی با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند، ما بر آن هستیم تا احتمالات و سناریوهای مختلفی برای احتمال حمله نظامی آمریکا به ایران را مورد مذاکره قرار دهیم. در اینجا برای روشن‌سازی چنین احتمالی دو سناریو مختلف مطرح می‌شود: ۱- فاکتورهای سوق‌دهنده به جنگ ۲- فاکتورهای بازدارنده جنگ.

یافته‌های تحقیق

الف. فاکتورهای سوق‌دهنده جنگ

۱: شکست نظام سلامت آمریکا در مقابل بیماری کرونا

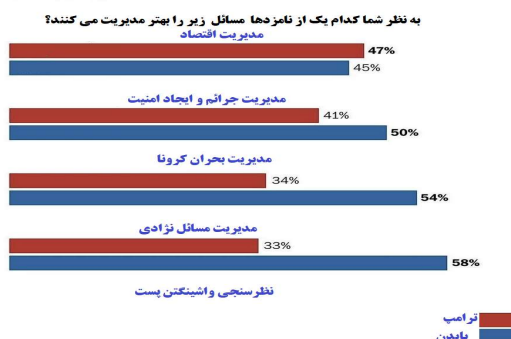
یکی از فاکتورهای مؤثر و تأثیرگذار که به‌نوعی نقشی تعیین‌کننده در پیروزی کاندیداهای ریاست جمهوری دارد مسئله بهداشت و نظام سلامت در آمریکا است که بارها در مناظرات انتخاباتی به‌عنوان فاکتوری واجد اهمیت مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفته و هر کاندیدی با وعده و وعیدهای مختلفی من‌باب بهره‌ور ساختن و بهبود سیستم سلامت آمریکا سعی در جلب آرا مردمی برای پیروزی در انتخابات داشته است. فراگیر شدن بیماری کرونا در آمریکا آزمونی بزرگ را برای کارآمدی نظام سلامت آمریکا رقم زد و سیستم بهداشت آمریکا را به‌عنوان یک ابرقدرت جهانی، در وادی آزمایشگاه قرارداد. در مصاف این پاندومی و سیستم بهداشتی، بازنده اصلی نظام سلامت و بهداشتی در آمریکا بود و بسیاری فرمانداران ایالتی از نبود تخت‌خواب کافی، هواکش‌ها، نبود نیروی انسانی کافی و ...، گلایه و شکایت کردند. (bbc.com-52466258)

در کنار تبدیل شدن آمریکا به کانون کرونا ویروس، مشکلات بیمه و محروم بودن بسیار از افراد حق بیمه، ناتوانی بسیاری از شهروندان از پرداخت هزینه‌های درمانی و مرگ بسیاری از شهروندان این کشور، با شفاف نمودن نواقص و ضعف‌های سیستم بهداشت و درمان آمریکا، تیر انتقادات را به سمت دولت و رئیس‌جمهور این کشور متمایل نمود. بهبود سیستم بهداشت و حق بیمه همگانی به خاطر سرسام‌آور بودن هزینه‌های درمانی، مبحثی کلیدی و پیچیده در تاریخ چندساله این کشور بوده است و در مناظرات انتخاباتی، یکی از مواردی که همواره در برنامه‌های کاندیداها نقش محوری را به خود اختصاص داده بود، بهبود وضعیت سیستم بهداشت و درمان در آمریکا است. اوپاما به‌عنوان رئیس‌جمهور سابق آمریکا از رؤسای بود که توجه ویژه‌ای به امر سیستم بهداشتی آمریکا داشت و با ارائه بسته بیمه درمانی همگانی توانست بخشی از مردم آمریکا را تحت پوشش نظام بیمه قرار دهد و این اقدام به‌عنوان یک برگ زرینی در کارنامه او ثبت شد (طرح موسوم به اوپاما کر)؛ اما دونالد ترامپ با آزمون سختی در مقابل کرونا ویروس مواجه شد. از دست رفتن این کارت بازی به‌عنوان برگ زرینی که نقشی تعیین‌کننده را در پیروزی مجددش بازی می‌کرد، رؤیای حکمرانی مجدد او را با چالش مواجه ساخته است. ناتوانی سیستم بهداشت آمریکا و سیل انتقادات به رئیس‌جمهور عاملی است که می‌تواند رئیس‌جمهور را در مقابل استفاده از اقدام نظامی علیه ایران قرار دهد تا ذهن‌ها را از مشکلات داخلی به سمت مسئله‌ای بیرونی منحرف سازد و زمینه‌های ابقا خویش را تقویت نماید. (www.nytimes.com)

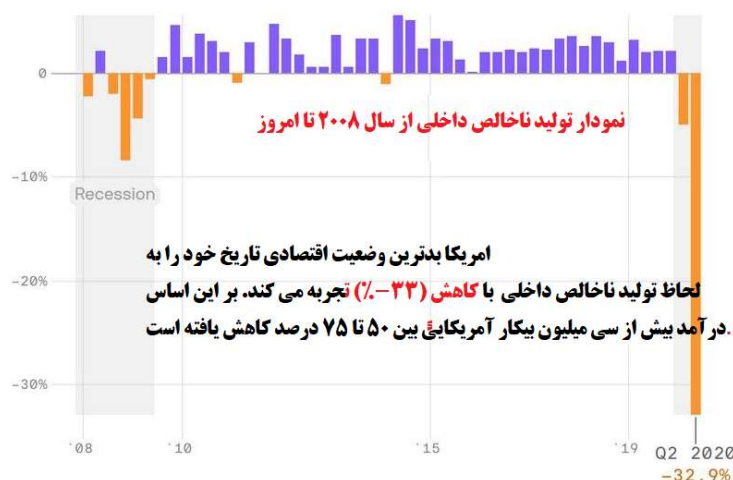
تحلیلی بر احتمال اقدام نظامی آمریکا علیه ایران تا پیش از انتخابات ۲۰۲۴/پورقربان و تبشیری

۲: معضلات اقتصادی

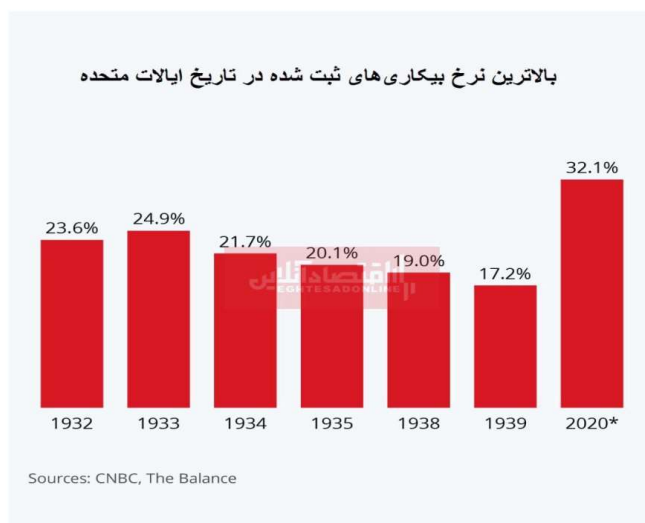
ترامپ رئیس‌جمهوری بود که در کارزار انتخاباتی ۴ سال گذشته با شعار شکوفای اقتصادی و اعاده اعتبار و هیمنه جهانی آمریکا پا به عرصه نهاد. در دوران ماقبل ترامپ، آمریکا با اعتراض‌ها و جنبش‌های مختلفی از سوی اقشار پایین جامعه روبه‌رو بود که سرمایه‌داران بزرگ این کشور را متهم به ایجاد شکاف عمده غنی- فقیر نمودند. جنبش وال‌استریت از جنبش‌های نوین و تازه‌ای بود که از سوی اکثریت جامعه آمریکا علیه اقلیت ثروتمند این کشور رو به زایش نهاد و خیلی سریع تمام آمریکا را فراگرفت. معترضین با شعار «۱ درصد در مقابل ۹۹ درصد» فریاد کشیدند که جامعه آمریکا از «یک اقلیت یک درصد ثروتمند در مقابل اکثریت ۹۹ درصد فقیر» تشکیل شده است و مسبب اصلی این نابرابری‌های اقتصادی را شرکت‌ها و مؤسسات غول‌پیکر پولی می‌دانستند. دولت ترامپ با بهره‌گیری از چنین خواسته‌هایی، اشتغال‌زایی و بهبود شرایط اقتصادی را به‌عنوان شعار اصلی خویش قرارداد. (focus-economics.com)



با روی کار آمدن ترامپ و در پیش گرفتن نوعی اقتصاد فوردیستی (بازگشت صنایع و شرکت‌های بزرگ به آمریکا) روزهایی از شکوفایی اقتصاد در آمریکا ایجاد شد و بسیاری از افراد بیکار توانستند شغلی را برای خویش دست و پا کنند. خروج از بسیاری از نهادها و سازمان‌های بین‌المللی چون سازمان حفاظت از محیط‌زیست (توافق یا پیمان‌نامه پاریس) کاملاً با مبحث اشتغال‌زایی در آمریکا در ارتباط بود، درواقع ترامپ، محیط‌زیست را فدای ایجاد اشتغال و استقرار صنایع سنگین آلودگی‌زا نمود. افزایش آمار شاغلان و بهبود روند اقتصادی در آمریکا جایگاه و محبوبیت ترامپ را در بسیاری از مناطق و ایالات این کشور افزایش داد و ترامپ نیز خویش را به‌عنوان یک ناجی و قهرمان به ملت آمریکا معرفی نمود؛ اما با گسترده‌تر شدن کرونا و ویروس در سطح جهان و کشور آمریکا، بزرگ‌ترین نقطه قوت ترامپ به پاشنه آشیل تبدیل گردید.



فاکتوری که ترامپ از آن به عنوان بزرگ‌ترین دستاورد خویش یاد می‌کرد. با شیوع کرونا و فلج شدن بسیاری از صنایع و مشاغل که منجر به افزایش مجدد آمار بیکاران در آمریکا شد، بسیاری از مردم نارضایتی‌ها و گلایه‌های خویش نسبت به وضعیت پیش‌آمده را ابراز نمودند. تضعیف کارت‌ها و اهرم‌های اثرگذار ترامپ این رئیس‌جمهور را در وضعیت شکننده‌ای قرارداده است و موجی از اعتراضات اطراف او را در بر گرفته است. اینک با تزلزل و تکانه‌های اقتصادی، حاشیه امنیت ترامپ با مخاطره روبه‌رو گشته و شعله‌ور ساختن جنگی بیرونی علیه ایران را بر روی میز تصمیم‌گیریش قرارداده است.



تحلیلی بر احتمال اقدام نظامی آمریکا علیه ایران تا پیش از انتخابات ۲۰۲۴/پورقربان و تبشیری

در مصاحبه با صاحب‌نظران و اساتید دانشگاه و خبرگان حوزه روابط و مسائل بین‌الملل، این افراد به‌صورت میانگین احتمال، مؤلفه‌ی معضلات اقتصادی و کاهش رشد اشتغال در آمریکا برای جنگ با ایران را در حد ۱۵ درصد محتمل دانسته‌اند.

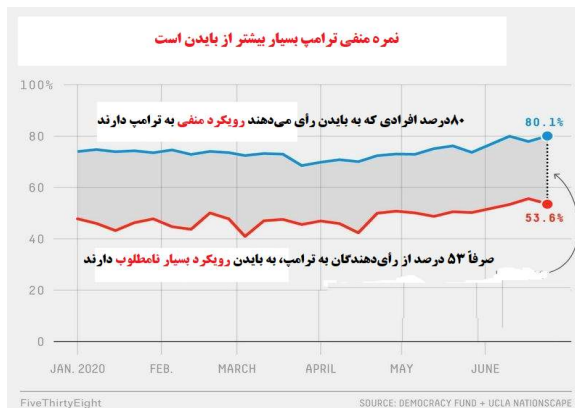
۳: کاهش محبوبیت ترامپ

سومین فاکتور و عامل تأثیرگذاری که می‌تواند نقشی سوق‌دهنده و تحریک‌کننده را برای هول دادن ترامپ به جنگ با ایران داشته باشد، نزول و سیر قهقراپی در میزان محبوبیت ترامپ در جامعه آمریکا است. (projects.fivethirtyeight.com) این فاکتور کاملاً با دو عامل ذکرشده در بالا در ارتباط است؛ اما در ماه‌های اخیر موردی که بیشترین اثر را بر کاهش میزان محبوبیت ترامپ گذاشته است، قتل جورج فلویید شهروند سیاه‌پوست آمریکایی بود. اظهارنظرهای نژادپرستانه ترامپ بار دیگر شکاف‌های سیاه - سفید را در آمریکا زنده نگه داشت. مردم و شهروندان آمریکا در پاسخ به اقدامات دولت در قبال سیاه‌پوستان و برای محکومیت سنت نژادپرستی آمریکا هفته‌ها با تسخیر خیابان‌های این کشور به تجمع و ابراز اعتراضات پرداختند. استفاده از الفاظ رکیک، تهدید به استفاده از قوه قهریه، تروریست خواندن و متهم کردن بسیاری از شهروندان آمریکایی به اختلال‌گرایان نظم کشور، متهم نمودن شهروندان آمریکایی به همکاری با شورهای چون ایران و روسیه در راستای برهم زدن نظم عمومی و...، مهم‌ترین دلایلی بودند که جامعه آمریکا و انسان‌های آزادی‌خواه این کشور را در مقابل افکار نژادپرستانه رئیس‌جمهور قرار داد.

نظرسنجی میزان حمایت از آشوبهای آمریکا

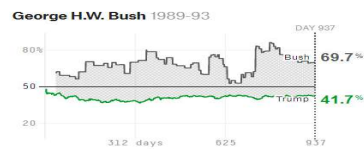
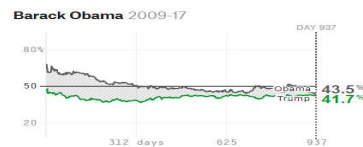
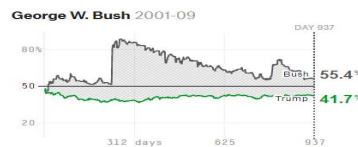
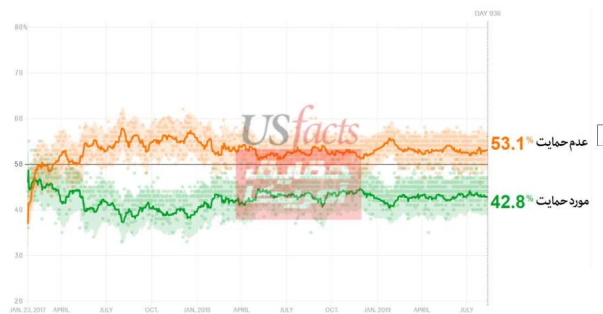


فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۱۸، شماره ۵۹، تابستان ۱۴۰۱

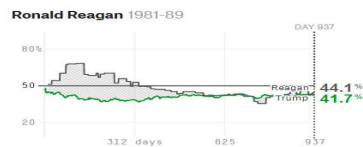


خروج آمریکا از معاهداتی چون نفتا، برجام، معاهده پاریس، معاهدات چندجانبه و به‌صورت کلی خروج آمریکا از چندجانبه‌گرایی و متوسل شدن ناسیونالیسم آمریکایی نیز خشم و غضب بسیاری از افراد متعهد به اصول و قواعد جهانی را برانگیخته است و جایگاه رئیس‌جمهور را در میان این اقشار با تنزل روبه‌رو ساخته است. نظرسنجی‌های اخیر آمریکا به‌خوبی دال بر کاهش میزان محبوبیت دونالد ترامپ و افزایش محبوبیت رقیب دموکراتش جو بایدن است. طبق نظرسنجی‌های گذشته که از سوی منابع معتبر آمریکایی در این کشور صورت پذیرفته بود، در سه نظرسنجی اخیر شاهد افزایش و اختلاف آرا بایدن با ترامپ بوده‌ایم و شانس پیروزی بایدن در انتخابات در حال افزایش است. با توجه به چنین مؤلفه‌های تأثیرگذاری شانس پیروزی ترامپ برای نشستن دوباره بر کرسی ریاست جمهوری با دشواری مواجه شده و اگرچنان‌که در این سه ماه باقی‌مانده رئیس‌جمهور، ناتوان از جلب آرا عمومی و اعاده امتیاز و پرستیژه از دست‌رفته خویش باشد می‌توان شاهد یک دوره‌ای بودن ریاست جمهوری ترامپ بود. با وقوف با چنین امری گزینه حمله نظامی همچنان امری یحتمل به نظر می‌رسد و اگر گشایشی در سه ماه آینده حاصل نگردد، ارتکاب چنین اقدامی می‌تواند به‌عنوان تنها راه چاره برای هستی خویش در کسوت ریاست جمهوری باشد.

تحلیلی بر احتمال اقدام نظامی آمریکا علیه ایران تا پیش از انتخابات ۲۰۲۴/پورقربان و تبشیری



YouGov , Ipsos , HarrisX , Rasmussen Reports , Fox news



در مصاحبه با صاحب‌نظران و اساتید دانشگاه و خبرگان حوزه روابط و مسائل بین‌الملل، این افراد به‌صورت میانگین احتمال، مؤلفه‌ی کاهش محبوبیت ترامپ برای جنگ با ایران را در حد ۱۵ درصد بیان داشته‌اند.

۴: قرارداد همکاری ایران و چین

بی‌شکی اگر نگاهی به تاریخ داشته باشیم ریشه تمام مشکلات مابین ایران و نظام غرب به سرکردگی آمریکا را می‌توان در راهبرد آمریکا جهت وابسته نمودن ایران به خویش و بلوک غرب جستجو نمود. کودتای آمریکا علیه دولت مصدق، استفاده از نیروی نظامی در طیس برای مقابله با جمهوری تازه تأسیس اسلامی ایران و سیاست‌های تحریم و فشار حداکثری این کشور در سال‌های اخیر سندی بر نارضایتی آمریکا از استقلال و عدم تمکین ایران در مقابل خواسته‌های این کشور است

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۱۸، شماره ۵۹، تابستان ۱۴۰۱

(مقی، ۱۳۹۱: ۱۵۶). ایران به واسطه موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک منحصر به فرد خویش همیشه در طمع قدرت‌های بزرگ جهانی بوده است. جایگاه رفیع ایران در غرب آسیا همیشه این وسوسه را در مخیله قدرت‌های جهانی زنده نگه داشته است که با تسلط بر ایران، هژمونی خویش در غرب آسیا را تداوم و تحکیم نمایند. با تبدیل شدن چین به عنوان یک قدرت جهانی نوظهور، خیلی سریع رقابت‌های این قدرت جدید با آمریکا شروع و جنبه عینی به خویش گرفت. قدرت اقتصادی و نظامی روزافزون چین زنگ هشدار برای اقتدار و فراگیری قدرت هژمون آمریکا در تمامی مناطق جهان است.

در سال‌های اخیر از تحریم‌های اوباما گرفته تا امضای قرارداد برجام و خروج آمریکا از برجام همگی به نوعی با راهبرد آمریکا برای حفظ و نزدیکی ایران به غرب و دوری از چین نوظهور در ارتباط بود. از دیدگاه آمریکایی‌ها افتادن ایران در چنگ چینی‌ها، نوعی تزلزل در پایه‌های قدرت هژمون آمریکا در غرب آسیا را رقم می‌زند و این بلوک رقیب جدید می‌تواند حتی چالشی برای قدرت آمریکا در سایر مناطق جهان باشد. با به خطر افتادن قدرت رهبری آمریکا در جهان، امضای قرارداد همکاری ۲۵ ساله ایران با چین کاملاً با خیزش چین برای به چالش کشیدن آمریکا در پیوند است. این امر می‌تواند به بهبود جایگاه و موقعیت چین در خاورمیانه منجر شود و حتی راهبرد فشاری حداکثری آمریکا بر علیه ایران را به شکست بیانجامد و مجرای تنفسی جدیدی را برای ایران مهیا نماید. نزدیکی ایران به چین و بلوک شرق همان چیزی است که آمریکا و بلوک غرب سالیان سال است که نسبت به آن واکنش داشته و خط قرمز آمریکایی‌ها در خاورمیانه محسوب می‌شود. لذا کارگر در هزینه - فایده صورت گرفته توسط دونالد ترامپ، قرارداد همکاری ایران و چین به عنوان یک تهدید جدی و آنی مورد واری و محاسبه قرار می‌گیرد که می‌تواند منافع آمریکایی‌ها را در بلندمدت با مخاطره مواجه ساخته و در این برهه‌ی زمانی نیز بتواند روزهایی برای حفظ اریکه قدرت ترامپ باز نماید، می‌تواند به عنوان گزینه‌ای مطلوب جهت حمله به ایران مورداستفاده قرار گیرد.

در مصاحبه با صاحب‌نظران و اساتید دانشگاه و خبرنگاران حوزه روابط و مسائل بین‌الملل، این افراد به صورت میانگین احتمال، مؤلفه‌ی قرارداد همکاری ایران و چین برای جنگ با ایران را ۱۵ درصد اعلام کرده‌اند.

۵: ویژگی‌های شخصیتی ترامپ

یکی از مؤلفه‌های برجسته‌ای که در طول تاریخ، نقشی بی‌بدیل و تحریک‌کننده را برای بحران‌آفرینی و خلق جنگ‌های ویرانگر بر عهده داشته است، ویژگی‌ها و خصوصیات روانی بسیاری رهبران جهان بوده است. زیگموند فروید به عنوان یک روانشناس قهار و کارگشته از جمله اولین کسانی

تحلیلی بر احتمال اقدام نظامی آمریکا علیه ایران تا پیش از انتخابات ۲۰۲۴/پورقربان و تبشیری

بود که دلیل و علل اصلی وقوع رویدادها و وقایع اجتماعی را در خصوصیات شخصیتی و روانی افراد جستجو می‌کرد. در واقع فروید معتقد بود که در پس هر کنشی یکسری غرایز، احساسات و عقده‌ها نهفته است که نقشی کلیدی را در تحریک کنشگر به سمت ارتکاب عمل اجتماعی و فردی بازی می‌کند. چنین خوانشی از علل وقوع رویدادها بسیاری از تحلیل‌گران را به سمتی سوق داد که بتوانند با مطالعه ابعاد رفتاری و روانی رهبران، ریشه‌های اقدامات و کنش‌های آن‌ها را در روان و ذهن آن‌ها پیدا نمایند. در این زمینه تحلیل‌ها و کتاب‌های مختلفی نیز به چاپ رسیده است که رهبرانی چون هیتلر، استالین و حتی جورج بوش پسر به‌عنوان نمونه‌های مورد مطالعه، مورد بررسی و واریسی قرا گرفته‌اند. (هاشمی، ۱۳۹۷: ۸)

بایدن نیز از جمله رهبرانی است که از ویژگی‌ها و خصوصیات روانی و رفتاری خاصی پیروی می‌کند. سبک‌های شناختی، انگیزه‌ها و خودپنداره‌های ترامپ در کنارهم ترکیب آرایش روانی متمایزی را شکل داده است. استبداد خویی، ستیزه‌جویی، ماکیاولیسم، خودشیفتگی، حس خودبرتربینی، نگاه حقارت آمیز به طرف مقابل و ...، از مهم‌ترین ویژگی‌ها و خصایصی است که می‌توانند نوع رفتار و کنش بایدن را تبیین و تفسیر نمایند. اگر بایدن با چنین خودپنداری‌ها و خودشیفتگی خاص خود، در دست‌یابی به مطامع و خواسته‌هایش با نوعی شکست مواجه گردد، استفاده از گزینه نظامی علیه ایران امری دور از انتظار نیست. عدم تسلیم ایران در مقابل تحریم‌های هم‌جانبه آمریکا و شکست غرور و هیمنه بایدن، تلنبار شدن معضلات اقتصادی و اجتماعی، تضعیف کارت‌های پیروزی دموکرات‌ها در انتخابات پیش رو و ...، نوعی احساس حقارت را در حزب دموکرات‌ها تقویت نموده است؛ و اینک چنین رهبری که همواره با نگاهی خودبرتربین و از موضع قدرت با هر چیزی برخورد می‌نمود، می‌تواند با فعال نمودن عقده‌ها و غرایز خویش جنگی نا به سامان را رهبری نماید تا از حقارت و شکست خویش جلوگیری به عمل آورد.

در مصاحبه با صاحب‌نظران و اساتید دانشگاه و خبرگان حوزه روابط و مسائل بین‌الملل، این افراد به‌صورت میانگین احتمال، مؤلفه‌ی ویژگی‌های شخصیتی بایدن را برای به راه انداختن جنگ علیه ایران تا قبل از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا را در کمتر از ۲ درصد بیان کرده‌اند.

ب. فاکتورهای بازدارنده جنگ

۱: افکار عمومی داخلی و جهانی

نقش و جایگاه حیاتی افکار عمومی در دولت‌های دموکراتیک بر هیچ‌کسی پوشیده نیست. با قاطعیت می‌توان ابراز داشت که فاکتور افکار عمومی یکی از پایه‌ها و ستون‌های حافظ دموکراسی است

و بدون ارجاع و عدم اثرپذیری از چنین فاکتوری سخن راندن از دموکراسی امری بیهوده است. در چند سال گذشته به وضوح می‌توان نقش تأثیرگذار افکار عمومی را در موافقت یا مخالفت با جنگ، رضایت یا عدم رضایت نسبت به پدیده مهاجرت‌پذیری، تحریم و... را مشاهده نمود. آمریکا نیز همواره به‌عنوان یکی از کشورهای مدعی دموکراسی چه در سیاست‌های اعلانی و چه اعلامی بر اهمیت و نقش افکار عمومی در پیشبرد سیاست‌های راهبردی خویش تأکید نموده است و به‌نوعی موفقیت سیاست خارجی خویش را با رضایت‌مندی مسئله افکار عمومی شهروندان گره‌زده است. با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر در سال ۲۰۰۱ به‌خوبی می‌توانیم نقش و جایگاه افکار عمومی این کشور را برای هدایت دولت به سمت جنگ‌های برون‌مرزی مشاهده نماییم. (متقی، ۱۳۹۲: ۶۳)

انفجار برج‌های دوقلو سازمان تجارت جهانی، خسارات جانی و مالی فراوانی را بر دولت و ملت آمریکا وارد نمود و این کشور با یک مظلوم‌نمایی بی‌سابقه، خویش را به‌عنوان قربانی تروریسم معرفی نمود. رعب و وحشت و مرگ بسیاری از شهروندان آمریکایی بذر نفرت و حس انتقام‌جویی را در دل‌های مردم این کشور کاشت. با شناساندن و معرفی گروه‌های جهادی و دولت‌های یاغی خاورمیانه به‌عنوان مسببین اصلی این حمله، نقش و جایگاه افکار عمومی آمریکا برای پاسخی درخور و کوبنده محرز و آشکار شد. (ایزدی، ۱۳۹۲: ۵۳) دولت جورج بوش با اتخاذ سیاست تلافی‌جویانه برای حمله به افغانستان و عراق اگرچه مخالفت بسیاری از دولت‌های جهان را پیش روی خود داشت، اما حمایت افکار عمومی آمریکا را برای شروع نبردی انتقام‌جویانه را نیز لمس نمود و با این پشتوانه مردمی بود که حملات خویش را به این کشورها آغاز نمود؛ اما سؤالی که اینجا مطرح است: آیا ترامپ چنین پشتوانه مردمی را برای حمله به ایران پشت سر خویش احساس می‌کند؟ شعارهای انتخاباتی و سیاست‌های اعلانی بایدن در زمان ورود به کاخ سفید آینه‌ایست که سیاست‌های گریز از جنگ بایدن را منعکس می‌کند. یکی از مؤلفه‌های برجسته که زمینه‌های پیروزی بایدن و همراه نمودن افکار عمومی آمریکا را فراهم نمود همین سیاست اجتناب از جنگ و قول بازگشت سربازان به میهن بود (ایزدی، ۱۳۹۲: ۸۹). بسیاری از مردم آمریکا و افکار عمومی این کشور با وقوف به هزینه‌ها و خدشه‌دار شدن چهره جهانی آمریکا با رأی دادن به بایدن به‌نوعی حمایت خویش را از صلح‌طلبی و استراتژی گریز از جنگ بایدن اعلام نمودند. اگر امروز مسئله حمله به ایران مطرح است این عمل خود پشت پا زدن به تمام سیاست‌ها اعلامی است که سنگ بنای پیروزی بایدن در انتخابات گذشته بود. با این حال ارتکاب چنین عملی، معنایی جز تیشه بر ریشه زدن نیست و بایدن با دست یازیدن به چنین اقدامی خویش را در مقابل رأی وسیع شهروندانی می‌بیند که انتخاب گذشته آن‌ها ترامپ جنگ گریز بود. با آگاهی بر چنین شمشیر دو لبه‌ای،

تحلیلی بر احتمال اقدام نظامی آمریکا علیه ایران تا پیش از انتخابات ۲۰۲۴/پورقربان و تبشیری

رئیس‌جمهور آمریکا به خوبی واقف است که ارتکاب جنگ علیه ایران پایان بایتن را رقم می‌زند. در کنار افکار عمومی داخلی، افکار عمومی جهانی نیز آمادگی پذیرایی از جنگی خانمان‌سوز را ندارد. جنگ‌های سوریه و عراق، کشتار هزاران انسان بی‌گناه و آواره شدن بسیاری از پناهندگان، سیل هجوم پناهندگان را به بسیاری از کشورهای اروپایی جاری نمود که هزینه‌های زیادی را بر این کشورها تحمیل کرد. اگر چنین جنگی رخ دهد به مراتب آثار آن از جنگ‌های گذشته مخرب‌تر و پایدارتر است، لذا چنین نبردی به صورت قطع حمایت افکار عمومی جهانی را با خود به همراه نخواهد داشت.

در مصاحبه با صاحب‌نظران و اساتید دانشگاه و خبرگان حوزه روابط و مسائل بین‌الملل، این افراد به صورت میانگین احتمال، مؤلفه‌ی افکار عمومی داخلی آمریکا و افکار عمومی جهانی را برای بازدارندگی از جنگ علیه ایران را در حد ۷۰ درصد اعلام داشته‌اند.

۲: موانع ساختاری در آمریکا

با شدت گرفتن اختلافات مابین ایران و آمریکا و قریب‌الوقوع گردیدن احتمال جنگ (به دنبال ترور سردار حاج قاسم سلیمانی)، دو مجلس سنا و مجلس نمایندگان، طرحی با عنوان کاهش اختیارات جنگی رئیس‌جمهور را به تصویب رساندند و عملاً مخالفت‌های ملت و نمایندگان آمریکا با شروع جنگ علیه ایران، وجهی حقوقی و قانونی پیدا نمود و به عنوان یک محدودیت فوریتی در مقابل دونالد ترامپ قد علم نمود. به دنبال تصویب چنین قانونی، رئیس‌جمهور آمریکا برای دست زدن به حملات تهاجمی جویانه علیه ایران باید موافقت کنگره را قبل از انجام عمل به دست آورد، در غیر این صورت چنین اقدامی وجهه و اعتبار قانونی خویش را از دست می‌دهد. یکی از تبصره‌های موجود در این لایحه کاهش اختیارات مربوط به دفاع مشروع است که اگر دولتی به منافع و اهداف آمریکا هجوم آورد نیاز اقدام تلافی جویانه لزومی به رأی و تأیید کنگره ندارد (توحید فام، ۱۳۹۵: ۳۹)

در کنار سد و مانعی به نام افکار عمومی شهروندان، دومین فاکتور بازدارنده‌ای که در مقابل ترامپ خودنمایی می‌کند موانع ساختاری در ایالات متحده آمریکا است. قدرت تأثیرگذاری و آثار چنین مانعی به مراتب از نوع اول بیشتر و وسیع‌تر است. با وجود چنین موانع ساختاری و قانونی که با آگاهی از هزینه‌ها و خسارات جبران‌ناپذیر جنگ که می‌تواند قدرت و آینده آمریکا را با فرسایش مواجه سازد، رد و پشت پا زدن به آن‌ها از جانب رئیس‌جمهور نوعی خودکشی محسوب می‌گردد که ترامپ را به عنوان یک شخص دیکتاتور و قانون‌گریز در نزد آمریکایی‌ها جلوه‌گر می‌کند. آنچه درون مایه لایحه کاهش اختیارات رئیس‌جمهور را تشکیل می‌دهد نوعی مقابله‌ی ملت و نمایندگان ملت علیه تکروی‌ها و سیاست‌های خودسرانه رئیس‌جمهور است و اینک با این اقدام، ملت و دولت رو در روی هم صف‌آرایی

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۱۸، شماره ۵۹، تابستان ۱۴۰۱

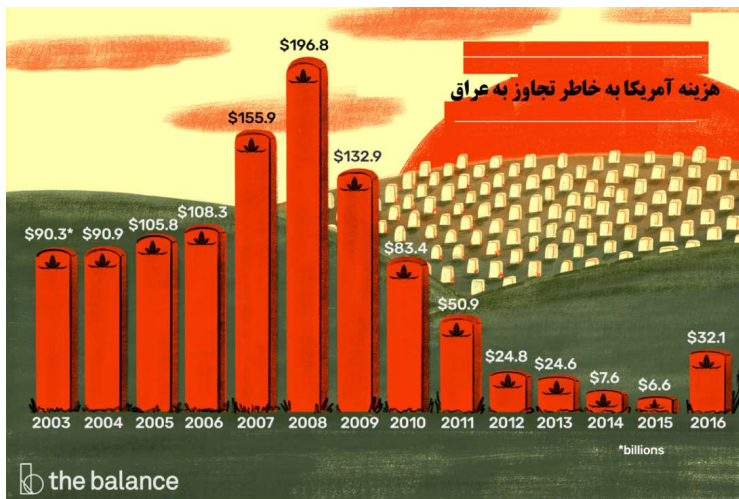
نموده تا برنده بازی مشخص شود. با توجه به اهمیت شایان نهاد مجلس در سیاست‌گذاری‌های کلان این کشور و برخورداری از پشتوانه مردمی، رئیس‌جمهور را در وضعیت دشواری قرار داده است و هر اقدامی خلاف مصوبات مجلس به‌راحتی می‌تواند رئیس‌جمهور را به یک مهره سوخته تبدیل نماید. با این اوصاف ترامپ به‌خوبی بر محدودیت‌ها و مقدرات خویش آگاه و واقف است و در این بازه زمانی اندک ارتکاب جنگ و پایمال نمودن لوایح قانونی مجلس به کنشگری یک بازیگر دیوانه می‌ماند تا کنشگری خردمند.

در مصاحبه با صاحب‌نظران و اساتید دانشگاه و خبرگان حوزه روابط و مسائل بین‌الملل، این افراد به‌صورت میانگین احتمال، مؤلفه‌ی موانع ساختاری در آمریکا برای جلوگیری از جنگ علیه ایران را در حد ۷۰ درصد دانسته‌اند.

۳: هزینه‌بر بودن جنگ

شاید یکی از انتقادات بزرگی که همیشه به مقامات سابق آمریکا روا داشته می‌شود افزایش بی‌سابقه هزینه‌های جنگی آمریکا در افغانستان و عراق بود. به‌واقع یک بازیگر عقلانی با محاسبه هزینه-فایده تصمیم می‌گیرد که چه عملی را انجام دهد و از چه عملی اجتناب ورزد. ۷ تریلیون دلار هزینه نظامی جنگ آمریکا در عراق برآورد شده است؛ لذا چنین هزینه سرسام‌آوری تا چه حد توانسته منافع و اهداف آمریکا در عراق را تأمین نماید. در کنار هزینه‌های مالی، هزینه‌های جانی و سیاسی، یک عمل نابخردانه می‌تواند برای آمریکا بسیار سنگین تمام شود. در کنار هزینه‌های مالی، یکی از غیرقابل‌اغماض‌ترین هزینه‌هایی که آمریکا سعی داشته است در سال‌های اخیر نسبت به آن برخوردی قاطع داشته باشد کاهش هزینه‌های جانی و تأمین امنیت جان سربازان آمریکایی در نقاط مختلف جهان بوده است. دستاوردهای جنگ عراق، به شکست سیاست‌های آمریکا در این کشور حکایت دارد و به‌نوعی هشدار بزرگی برای رهبران آمریکایی است که سودای ریسک به‌مراتب بزرگ‌تر و هزینه‌برتری را در ذهن پیروانند. (mashreghnews.ir). آزمون عراق این عقلانیت را در رهبران آمریکا تقویت نموده است که متحمل خسارت و هزینه‌های به‌مراتب بیشتری نشوند.

تحلیلی بر احتمال اقدام نظامی آمریکا علیه ایران تا پیش از انتخابات ۲۰۲۴/پورقربان و تبشیری



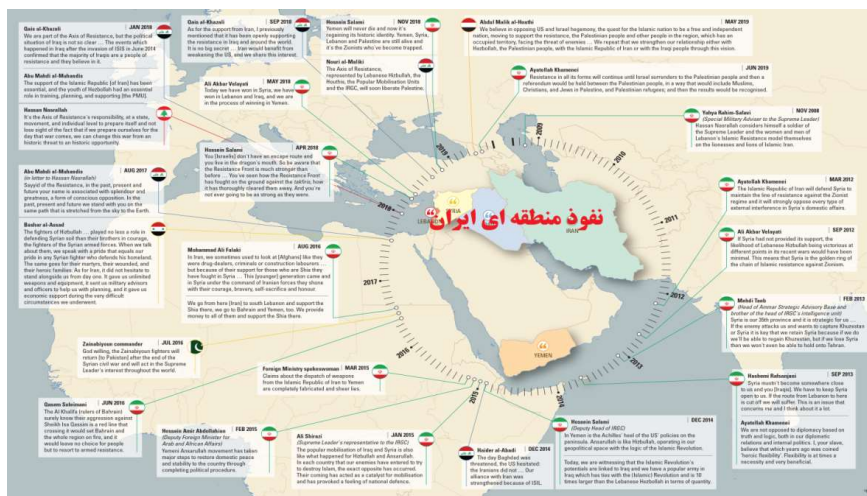
در کنار هزینه‌های مالی و جانی، سومین هزینه که شدت و حدت آن می‌تواند به قیمت کاهش اعتبار و هیمنه آمریکا تمام‌شود، هزینه‌های سیاسی است. وقوع جنگ با ایران بدون شک کشورهای میزبان پایگاه‌های آمریکایی را نیز در این آتش می‌سوزاند. هدف قرار گرفتن پایگاه‌های آمریکایی میزان فشار افکار عمومی دولت‌های میزبان را با خود به همراه دارد و می‌تواند زمینه‌ساز استیصال این ملت-دولت‌ها با آمریکا شود و وضعیت آمریکا را با شرایط بسیار دشواری مواجه سازد. هزینه سیاسی دیگری که می‌تواند به‌عنوان برآیند جنگ با ایران دامان آمریکا را درنوردد، انزوای جهانی این ابرقدرت است.

به دلایل فراوان بسیاری از کشورهای جهان و از جمله اتحادیه اروپا مخالف جدید جنگ علیه ایران است. نگرش و تصور اروپا نسبت به تهدید ایران با آمریکایی‌ها کاملاً متفاوت است و این تفاوت در نگرش، مسلماً به نوع آگاهی اروپایی‌ها از پیامدها و هزینه‌هایی که این جنگ می‌تواند برای اروپا داشته باشد نشأت می‌گیرد. اگر آمریکا بخواهد از تمام قابلیت‌های خویش برای همراه نمودن اروپا در یک جنگ برون‌مرزی دیگر استفاده نماید، این عمل می‌تواند اروپا را در مقابل آمریکا قرار دهد و پیوندهای استراتژیک این دو قدرت را از هم بگسلاند. شاید یکی دیگر هزینه‌هایی که آمریکا باید آماده پرداخت آن باشد افزایش نفرت ملت ایران از نیروهای مهاجم باشد و چهره این قدرت جهانی را بیش‌ازپیش نزد ایرانیان مخدوش نماید که کارنامه سابق آمریکا در قبال ایران نیز گویای چنین واقعیتی است. ترامپ و هر مقامی دیگر بر این عوامل و فاکتورها آگاهی تام و تمام دارند و سیاست‌گریز از جنگ همچنان استراتژی اصلی ترامپ را تشکیل داده است. اگر چنین اقدامی نیز روی دهد بی‌قید آمریکا در باتلاقی فرو خواهد رفت که برای سال‌های طولانی آثار آن در جهان و منطقه باقی خواهد ماند.

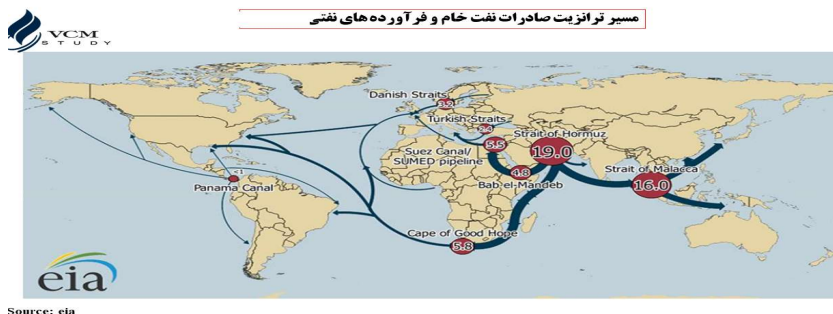
فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۱۸، شماره ۵۹، تابستان ۱۴۰۱

در مصاحبه با صاحب‌نظران و اساتید دانشگاه و خبرگان حوزه روابط و مسائل بین‌الملل، این افراد به‌صورت میانگین احتمال، مؤلفه‌ی هزینه‌بر بودن جنگ را برای عدم درگیری نظامی امریکا علیه ایران را در حد ۸۰ درصد تخمین زده‌اند.

۴: قدرت بازدارندگی ایران



شاید بزرگ‌ترین درسی که آمریکایی‌ها از جنگ‌ها و کشورهای مورد هدف خویش فراگرفته‌اند تفاوت آشکار میان قدرت ایران با سایرین است. ایران کشوری است که ضمن برخورداری از مؤلفه‌های متنوع قدرت، دارای قدمت و تمدنی به درازای تاریخ است و ارتکاب و دست یازدین به هر حمله‌ای علیه ایران مسلماً تاوان سنگینی دارد. یکی از سربازان کهنه‌کار امریکا در مطلبی من‌باب تفاوت قدرت ایران با سایر کشورهایی که به‌نوعی شاهد نبرد آمریکایی‌ها با خود بودند اظهار نموده بود که: جنگ برعلیه ایران قطعاً بزرگ‌ترین، پیچیده‌ترین و پرهزینه‌ترین جنگ امریکا از زمان جنگ ویتنام تا اکنون است.



تحلیلی بر احتمال اقدام نظامی آمریکا علیه ایران تا پیش از انتخابات ۲۰۲۴/پورقربان و تبشیری

در باب توان و قدرت بازدارندگی ایران باید عرض نمود که سه مؤلفه بارز و برجسته عوامل اصلی بازدارندگی ایران را تشکیل می‌دهند ۱- عمق استراتژیک ایران ۲- متحدین و نیروهای نیابتی ایران در منطقه ۳- توان موشکی فوق‌العاده ایران ۴: رفتار قاطع نظامی ایران

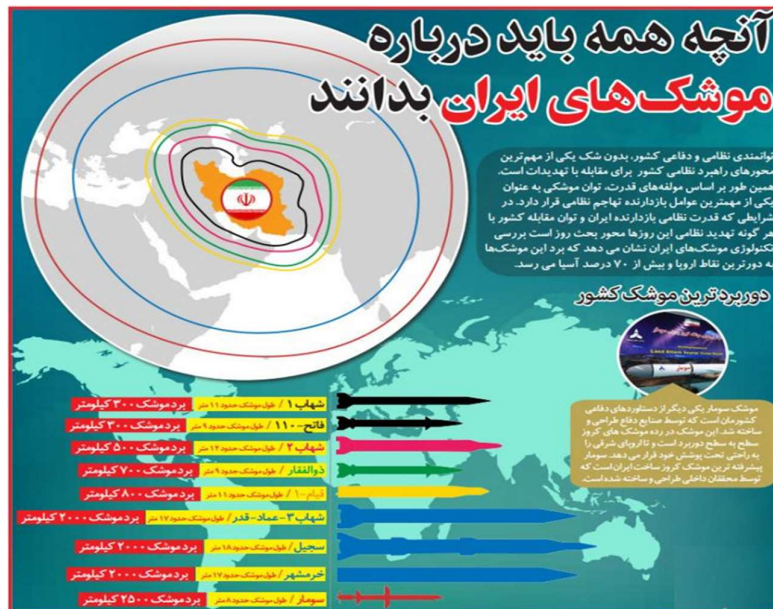
برخورداری از چنین مؤلفه‌های بازدارنده‌ای مسلماً هر مهاجمی را در سیاست‌های خویش به تجدیدنظرطلبی وامی‌دارد. به لحاظ عمق استراتژیک، ایران کشوری است که دارای ویژگی جغرافیایی منحصر به فردی است. وسعت زیاد، جمعیت زیاد، گستره‌ی وسیع کوهستانی، مناطق وسیع کویری و ...، فاکتورهای جغرافیایی هستند که به راحتی امکان تسلط دولت‌های خارجی بر ایران را میسر نمی‌کند.

دومین مؤلفه قدرت بازدارنده ایران به نقش نیروهای مقاومت و متحدین ایران در غرب آسیا برمی‌گردد. با شروع جنگ آمریکا علیه ایران، شعله‌های این جنگ از عراق، سوریه و لبنان گرفته تا عربستان و رژیم صهیونیستی و ... را در برمی‌گیرد و نیروهای مقاومت، متحدین و تمام پایگاه‌های آمریکا را در معرض آماج حملات با انواع سلاح‌ها و موشک‌ها قرار می‌دهند و حتماً یکی از بازنده‌ترین کشورهای این نبرد نیابتی، رژیم صهیونیستی خواهد بود که باید پذیرای موشک‌باران نیروهای مقاومت باشد.



سومین فاکتور قدرت بازدارندگی ایران به موشک‌های فوق پیشرفته و نقطه زن ایران برمی‌گردد که می‌تواند تمام پایگاه‌ها و نیروهای آمریکایی را مورد هدف قرار دهد و جنگ با آمریکا را به جبهه‌های

مختلفی بکشاند و امنیت منطقه و جهان را با اختلال روبه‌رو سازد. حملات موشکی ایران به نیروهای داعشی در سوریه و موشک‌باران پایگاه عین‌العسد که متعلق به نیروهای آمریکایی در خاک عراق بود به‌خوبی توان و قدرت موشکی ایران را به جهانیان نشان داده است.



چهارمین مؤلفه‌ای بازدارنده به رفتار قاطع نظامی ایران برمی‌گردد. جمهوری اسلامی ایران به‌خوبی نشان داده است که در مورد خطوط قرمز و منافع ملی و تعرض به حریم هوایی و دریایی و همچنین تعرض به ترور شخصیت‌های کاریزماتیک و تأثیرگذار در حوزه‌های مختلف، با هیچ کشوری شوخی ندارد و با کوچک‌ترین تجاوز و تعرض با شدت تمام برخورد می‌کند. برای مثال در قضیه تعرض نیروهای دریایی ایالات‌متحده به حریم دریایی ایران، تمامی سربازان آمریکایی در چنگ نیروهای سپاه پاسداران به اسارت گرفته شدند. همچنین در قضیه تعرض هواپیمای بدون سرنشین آمریکایی (گلوبال هاوک) به حریم هوایی جمهوری اسلامی با هدف قراردادن پهباد و نابودی آن مشهود بود که جمهوری اسلامی انعطافی در این موارد از خود نشان نخواهد داد. یا در قضیه ترور سردار سپهید شهید سلیمانی بلافاصله یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های آمریکایی که بسیاری عدوات و نیروهای کثیری در آن حضور داشتند مورد ده‌ها موشک ایران قرار گرفتند. این در حالی است که مدت‌های مدیدی بود که هیچ کشوری به خود اجازه نداده بود که پایگاه‌های میزبان نیروهای آمریکایی را مورد هدف قرار بدهد.

محبوبیت بایدن، قرارداد همکاری ایران - چین ۲-فاکتورهای بازدارنده جنگ (افکار عمومی داخلی و جهانی، موانع ساختاری در امریکا، هزینه‌های سرسام‌آور جنگ، قدرت بازدارندگی ایران). با علم بر چنین فاکتورها و مؤلفه‌های تأثیرگذاری، فرضیه‌ای که جهت پاسخ به پرسش اصلی ما مطرح گردید بر جایگاه و وزن بیشتر فاکتورهای بازدارنده جنگ صحنه می‌گذارد و احتمال جنگ آمریکا بر علیه ایران در ماه‌های آتی را رد و با واقعیات موجود ناسازگار می‌بیند. مهم‌ترین عوامل و فکت‌هایی که نقش عوامل بازدارنده جنگ را در این بازده زمانی برجسته و پررنگ می‌نماید در کنار موانع موجود، مشوق‌های نهفته در دل این عوامل نیز است.

مسئله احتمال حمله آمریکا به ایران، اقدامی است که بیشتر با منافع شخصی ریاست جمهوری امریکا در ارتباط است تا با کلان سیاست‌های این کشور. لذا با وجود چنین سدهای بازدارنده‌ای، هرگونه اقدام احتمالی جنگ علیه ایران، رئیس‌جمهوری را با بحران مقبولیت و مشروعیت مواجه می‌سازد که این پیامدها خود تضمینی بر عدم پیروزی مجدد ترامپ در انتخابات پیش روی آمریکا است و به هیچ‌وجه یک جنگ نامشروع نمی‌تواند پایه‌های اقتدار ترامپ را استوار سازد. یک جنگ زمانی می‌تواند به پل پیروزی برای کسب نتایج بعدی منجر شود که در کنار حمایت‌های داخلی و جهانی درجه‌ای از اعتبار و مشروعیت را نیز با خود حمل نماید؛ بنابراین مسئله افکار عمومی و یا حتی ساختارها و نهادهای موجود در آمریکا امری قابل‌انکار نیست که یک رئیس‌جمهور بخواهد با پشت پا زدن بر آنها، امیال شخصی خویش را دنبال نماید. ترامپ به رئیس‌جمهور و تاجر انکارکننده و تقبیح‌کننده جنگ شهرت دارد و عکس این چهره برساخته، طنابی است که بایدن را به عمق چاه هدایت می‌کند. بایدن به‌خوبی بر هزینه‌ها و فواید جنگ آگاه و مشرف است و یقیناً نقش عوامل بازدارنده چنان برنده و تعیین‌کننده هستند که می‌توانند پایان دولت دموکرات‌ها را رقم بزنند. در کنار تحلیلات علمی، متخصصین حوزه جنگ و روابط بین‌الملل نیز با توجه به اهمیت، وزن و توان بازدارندگی مؤلفه‌های بازدارنده جنگ، (میانگین درصد مؤلفه‌های بازدارنده ۷۸ درصد بوده از نظر خبرگان. این در حال است که میانگین درصد فاکتورهای محرک جنگ از نظر صاحب‌نظران طی مصاحبات انجام‌گرفته در حدود ۱۵ درصد تخمین زده شده است) احتمال جنگ علیه ایران را رد نموده و این عمل را لا یحتمل برآورد نمودند.

تحلیلی بر احتمال اقدام نظامی آمریکا علیه ایران تا پیش از انتخابات ۲۰۲۴/پورقربان و تبشیری

منابع

- ۱) ایزدی، فواد (۱۳۹۰). دیپلماسی عمومی آمریکا در خاورمیانه؛ تداوم یا تفاوت؟ دین و ارتباطات سال هجدهم پاییز و زمستان شماره ۲ (پیاپی ۴۰)
- ۲) شیرعلی نیا، جعفر (۱۳۹۰). دایره المعارف مصور تاریخ جنگ، تهران سایان.
- ۳) دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۸). نظریه‌های همگرایی منطقه‌ای و رژیم‌های بین‌المللی، وزارت خارجه.
- ۴) فتح الهی، عبدالرحمن (۱۳۹۹). <http://irdiplomacy.ir>.
- ۵) موسوی، حامد، (۱۳۹۸). اهداف سیاست فشار حداکثری، ابرار معاصر.
- 6) bbc.com-52466258
- 7) <https://www.nytimes.com/interactive/2020/us/coronavirus-us-cases.html>
- 8) <https://www.focus-economics.com/countries/united-states>
- 9) <https://projects.fivethirtyeight.com/trump-approval-ratings/>
- ۱۰) متقی، ابراهیم (۱۳۹۱). راهبرد ایالات متحده در ارتباط با فعالیت هسته‌ای ایران، تابستان شماره ۲ ۱۶۳ - ۱۷۸.
- ۱۱) متقی، ابراهیم (۱۳۹۲). اخلاق دیپلماتیک و فرهنگ راهبردی در ایالات متحده، علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
- ۱۲) هاشمی، جواد (۱۳۹۷). بررسی شخصیت ترامپ، تهران، دانشگاه مطالعات جهان.
- ۱۳) توحید فام (۱۳۹۵). سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران زمستان ۱۳۹۵ صفحه ۱۳۹-۱۶۴
- 14) <https://www.mashreghnews.ir/news/1006491/>